**جلسه 19**

**یک‌شنبه - 02/۰8/۹۵**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به سقوط نافله عشاء در سفر بود.

استدلال شده بود بر نظر مخالف مشهور که شیخ در نهایه اختیار کرد و محقق همدانی فرمود لولا الاجماع، ‌حرف درستی هست که بگوییم نافله عشاء در سفر ساقط نمی‌شود، استدلال شد بر عدم سقوط این نافله عشاء در سفر به روایت فضل بن شاذان.

دلالت روایت تمام بود. مهم سند روایت بود که در سند آن ابن عبدوس و ابن قتیبة آمده بود. ما از سه راه خواستیم سند را درست کنیم.

راه اول این بود شیخ صدوق از کتاب علل فضل بن شاذان نقل کرده این حدیث را در فقیه و در اول فقیه هم گفته من از کتب مشهوره‌ای که علیه المعول و الیه المرجع نقل می‌کنم.

راه دوم این است که بگوییم ابن عبدوس ثقه است بخاطر کثرت ترحم صدوق بر او. علاوه بر این‌که احمد بن ادریس قمی هم در سند این حدیث علل فضل بن شاذان وجود دارد در عرض ابن عبدوس. و احمد بن ادریس قمی از اجلاء‌ هست.

اما ابن قتیبة علامه نقل شده که توثیق کردند ابن قتیبة‌ را که باید مراجعه کنیم ببینیم عبارت علامه چیه. حالا آنچه که نقل شده علامه توثیق کردند اگر واقعا درست باشد ما به توثیق علامه هم می‌توانیم اعتماد کنیم.

راه دوم این بود که نجاشی در رجال می‌گوید اعتمد علیه الکشی فی کتاب الرجال. که گفتیم کشی چون اعتماد می‌کند بر ضعفاء و اکثار روایت از ضعفاء می‌کند، ‌اعتماد او فایده‌ای ندارد.

راه سوم این بود که صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا، کتاب محض الاسلام را که فضل بن شاذان می‌گوید کتاب امام رضا علیه السلام است به مأمون نقل کرده به سه طریق. یک طریق ابن عبدوس از ابن قتیبة است. می‌گوید الاصح عندی هذا الطریق.

این هم به نظر ما درست نیست. برای این‌که ظاهرا مراد ایشان الاصح عندی به لحاظ متن است. چون در آن دو نقل دیگر فقراتی بود که صدوق به آن‌ها ایراد دارد. مثلا الفطرة مدان من حنطة. ان ذنوب الانبیاء صغائرهم موهوبة. الوضوء مرة مرة فریضة و اثنتان اسباغ. این‌ها را صدوق می‌گوید درست نیست و چون نقل ابن عبدوس از ابن قتیبة خالی است از این فقرات می‌گوید اصح نقل ابن عبدوس از ابن قتیبة است. بیش از این ظهور ندارد که بخواهد سند را تصحیح بکند.

[سؤال: ... جواب:] الاصح عندی بعد از این‌که نقل می‌کند این فقرات را و در نقل ابن عبدوس نیست می‌گوید الاصح عندی هو ما رواه عبد الواحد بن عبدوس عن علی بن محمد بن قتیبة. این را در عیون اخبار الرضا می‌گوید. ... ظهور ندارد اصح در این‌که بخواهد بگوید این سند صحیح است. بر فرض هم بخواهد بگوید سند صحیح است به درد ما نمی‌خورد. چون سند صحیح است یک وقت علامه حلی می‌گوید سند صحیح است، او فقط به امامی عدل اعتماد می‌کند و سند امامی عدل را صحیح می‌داند. اما صدوق که مشخص نیست تعریفش از صحیح در حدیث چیست تا ما بگوییم مراد صدوق از صحیح خبر امامی عدل هست یا خبر ثقه هست و شهادت به وثاقت داده است. این‌که ثابت نیست.

وجه دیگری که برای توثیق ابن قتیبة ذکر شده آقای زنجانی فرمودند که احمد ابن ادریس قمی همان‌طور که در کتاب الغیبة شیخ طوسی هست راوی کتاب ابن قتیبة است. احمد ابن ادریس قمی از اجلاء قمیین بوده. کتاب علی بن محمد بن قتیبة را بیاید نقل کند در حالی که صاحب کتاب یک انسان ضعیفی است. این محتمل نیست.

این فرمایش آقای زنجانی برای ما واضح نیست. و لذا ما نمی‌توانیم جازم بشویم که صرف نقل کتاب یک شخص دلیل بر اعتماد به آن مؤلف هست. خب شیخ طوسی هم در فهرست به همه کتب که سند ذکر می‌کند به کتاب‌های ابوالفرج اصفهانی، کتاب اغانی ابوالفرج اصفهانی سند ذکر می‌کند. این دلیل نمی‌شود که پس قبول دارد همه این‌ها را.

[سؤال: ... جواب:] رویٰ دیگه. شیخ طوسی هم رویٰ دیگه. روی یعنی چی؟ یعنی در طریق اجازه این کتاب بوده. خب شیخ طوسی در طریقه اجازه همه کتبی است که در فهرست ذکر کرده. ... دلالت نمی‌کند که ابن قتیبة را ثقه می‌داند. شاید بخاطر تجمیع قرائن می‌گوید افراد ممکن است وثوق پیدا کنند از این زحماتی که ما می‌کشیم.

[سؤال: ... جواب:] اکثار روایت اجلاء در موارد متفرقه این نشان دهنده اعتماد به یک شخص است. ... برای نقل کتاب یک شخص به تنهایی دلیل است که من مؤلف آن کتاب را قبول دارم؟ ... آمده طریق این کتاب قرار گرفته. به شاگردش گفته اجزت لک ان تروی عنی کتاب ابن قتیبة. تمام شد رفت. و ممکن است صدها کتاب دیگر را هم اجازه داده باشد. ... بهرحال. ... اکثار روایت اجلاء عرض کردم موارد متفرقه نقل می‌کنند آدم نمی‌شود که صدها بار بیاید از یک کسی نقل حدیث بکند در احکام الزامی فقهیه بعد او هم آدم ضعیفی باشد. این با جلیل القدر بودن این شخصی که از این آقای ضعیف نقل می‌کند سازگار نیست. فرق می‌کند با این‌که یک بار بگوید اجزت لکم ان ترووا عنی کتبا منها کتاب ابن قتیبة. یک وقت می‌گویید این کتاب مشهور اگر باشد نیاز به سند نداریم، ‌آن بحثی ندارد. ولی فرض این است اینجا مؤلف کتاب مشکل دارد. ابن قتیبة‌ای است که تنها دلیل بر وثاقتش کلام علامه است که آن هم یک تعبیری می‌کند، آن‌که دیده شد این است که و فی الصحیح عن ابن قتیبة. و فی الصحیح عن ابن قتیبة، ‌حالا آنی که دیده شد، بیشتر باید تتبع کرد. این شاید معنایش این باشد که تا ابن قتبیة صحیح است. و فی الصحیح عن ابن قتیبة شاید معنایش این است که تا ابن قتیبة‌ صحیح است.

و لذا ما راجع به ابن قتیبة توقف می‌کنیم.

[سؤال: ... جواب:] شیخ طوسی راجع به ابن قتیبة دارد فاضل. این هم وجه آخری است برای توثیق ابن قتیبة که شیخ طوسی راجع به او دارد فاضل. اما آیا فاضل به قول مطلق دلیل بر این هست که ثقة، عدل؟ این روشن نیست تعبیر به فاضل. فاضل است اما هر فاضلی ثقه هم هست؟ ... با فضل است دیگه. عالم بوده دیگه. ... بله؟ ... بالاخره لازم نیست جعال نیست. ثقه نیست. به مظنونات اعتماد می‌کند؛ مظنونات را نقل می‌کند. ولی آدم فاضلی است. فروع علم اجمالی را خوب بلد است.

مرحوم استاد یک مبنایی داشتند ولی ما الان در ذهن‌مان نیست که تطبیق می‌کردند بر ابن قتیبة. می‌گفتند مشاهیری که لم یرد فیهم قدحٌ این معلوم می‌شود که مشکلی نداشتند. انسان مشهور اگر عیبی داشته باشد در کلمات به آن اشاره می‌شود. اینجا که اشاره به عیبی در ابن قتیبة نشده هیچ، تازه فاضل هم گفتند. این مبتنی بر این است که ابن قتیبة جزء مشاهیر باشد در زمان خودش. یعنی در زمان شیخ طوسی و نجاشی که رجال را می‌نوشتند ابن قتیبة باید بگوییم از مشاهیر بوده. اگر واقعا ابن قتیبة از مشاهیر بوده این مبنای استاد را هم می‌شود تطبیق کرد. ما در این مبنای استاد مشکل‌مان این است که باید به حد وثوق برسد این مطلب که ما وثوق پیدا کنیم به این‌که این آقا بخاطر این‌که مشهور است و قدحی در او وارد نشده است وثوق پیدا کنیم که پس شخص ثقه‌ای بوده. یا حسن ظاهر او را بفهمیم، حسن ظاهر اماره تعبدیه است به عدالت. هر کجا وثاقت شخص را بالوجدان فهمیدیم یا حسن ظاهر او را فهمیدیم و این اماره شرعی به عدالت بود و این در مورد کسی است که شخص، شیعی باشد نه غیر شیعی. غیر شیعی اگر مشهور هم باشد و لم یرد فیه قدح حسن ظاهرش نمی‌تواند کاشف از عدالت باشد. غیر شیعه که عادل نیست. آنجا باید جزم پیدا کنیم به وثاقت او. اما در مورد شیعه حسن ظاهر را هم بفهمیم کافی است که اماره تعبدی به عدالت او قرار بدهیم.

این‌ها وجوهی است برای کشف وثاقت ابن قتیبة. ما جازم نیست به تمامیت این وجوه هر چند بعید نیست. اما مجموع این شواهد از جمله کلام علامه، ‌از جمله این مبنای استاد، این‌ها ممکن است انسان را به این نتیجه برساند که وثوق پیدا بکند به این‌که ابن قتیبة شخص معتبری بوده است. و لکن ما اصراری به این مطلب نداریم.

وجه سوم برای تصحیح حدیث فضل بن شاذان تعدد اسانید صدوق است.

[سؤال: ... جواب:] حالا این را باید ببینیم اگر به نتیجه رسیدیم ان‌شاءالله فردا عرض می‌کنم.

وجه سوم برای تصحیح سند صدوق به فضل بن شاذان این است که سه تا سند دارد صدوق به فضل بن شاذان و کتاب او. آخه سه تا سند مستقل برای انسان متعارف وثوق آور نیست؟ که هر سه که دروغ نگفتند. این کتاب فضل بن شاذان است خود فضل بن شاذان هم که شخص جلیل القدری است.

سند اول در فقیه ذکر شد؛ در مشیخه فقیه. سند دوم در عیون اخبار الرضا ذکر شد: جعفر بن نعیم بن شاذان عن عمه عن الفضل بن شاذان. سند سوم را هم شیخ طوسی در فهرست در طریق صدوق به کتاب علل در ترجمه فضل بن شاذان می‌گوید. الفضل بن شاذان النیسابوری فقیه جلیل القدر له کتب و مصنفات منها کتاب العلل اخبرنا بروایاته و کتبه ابوعبدالله المفید رحمه الله عن محمد بن علی بن الحسین بن بابویه عن حمزة بن محمد العلوی عن ابی نصر قنبر بن علی بن شاذان عن ابیه علی بن شاذان عن الفضل بن شاذان. سه تا سند شد.

[سؤال: ... جواب:] این در فهرست است این سند سوم که... بله؟ ... اخبرنا بکتبه و روایاته مفید از صدوق. طریق به کتاب علل است. تشریفات هم باشد به نسخه سند نداشته شیخ طوسی اما بالاخره صدوق که گفته است من اجازه می‌دهم که شما نقل کنید کتب فضل بن شاذان را از جمله کتاب علل از حمزة بن محمد علوی از قنبر بن علی بن شاذان از علی بن شاذان از فضل بن شاذان. این می‌شود سند سوم. آن دو تا سند هم که یکی در فقیه و علل و عیون بود، دومیش فقط در عیون بود. جعفر بن نعیم بن شاذان عن عمه که سند مستقلی بود در عیون. خب می‌شود سه تا سند.

و این سه سند مشترک نیست. سه تا سند مستقل است و وثوق انسان پیدا می‌کند که این سند حداقل یکی از این‌ها مطابق با واقع هست. این اطمینان و وثوق حاصل می‌شود.

[سؤال: ... جواب:] آخه این احتمال‌های شما این احتمال‌های عرفی نیست که سه گروه مستقل نشستند توطئه کردند که کتاب علل را به فضل بن شاذان بچسبانند. ... آخه احتمال‌های نیش غولی ردش با خودش است.

این راجع به کتاب علل که به نظر ما سندش تمام است.

مناقشه دوم را ما قبلا بررسی کردیم. مناقشه آقای سیستانی است. می‌فرمایند اصلا کتاب علل برای فضل بن شاذان، ما مشکل‌مان در خود فضل بن شاذان است. فضل بن شاذان کتاب علل را تألیف کرده. اصلا امام رضا را درک نکرده فضل بن شاذان. و اعتباری به کتاب علل نیست. هم ایشان قرائن داخلی از کتاب پیدا کرده. یک مطالبی که ایشان می‌گوید موهون است، سست است. و اصلا تعبیرها به تعبیرهای مؤلفین شبیه است. فان قال قائل فاخبرنی لمَ کلّف الخلق قیل لعلل. فان قال فاخبرنی عن تلک العلل معروفة‌ام غیر معروفة قیل بل هی معروفة موجودة عن اهلها فان قال قائل اتعرفونها انتم‌ام لاتعرفونها قیل منها ما لانعرفه و منها ما لانعرفه. امام معصوم این‌جور تعبیر می‌کند. علل معروفة عند اهلها منها ما نعرفه منها ما لانعرفه. اگر امام معصوم معروفة عند اهلها نیست پس چه کسی هست؟ امام معصوم آن وقت می‌فرماید منها ما نعرفه و منها ما لانعرفه؟ یا مثلا ایشان می‌فرماید که هِی تکرار می‌کند فان قال قائل قیل له. این را به کتاب تألیف شبیه است. در احادیث همچون تعبیراتی ما ندیدیم. یک جای دیگر دارد: روی عن بعض الائمة. لیس من میت یموت الا خرجت منه الجنابة. کسی که می‌میرد دچار جنابت می‌شود قبل از مردن. واقعا این‌جوری است؟ فلذلک وجب الغسل. آن وقت می‌گوید علت این‌که غسل میت واجب است این است که هر کس که می‌میرد موقع مردنش یعنی هنگام نزع روح، منی از او خارج می‌شود. حالا این...

[سؤال: ... جواب:] نه دیگه. خرجت منه الجنابة و لذلک وجب الغسل. ... صبی که غسل میت بر او واجب است قبل از مردن منی از او خارج می‌شود؟

یا گاهی تعبیر می‌کند می‌گوید چرا غسل مس میت در جسد انسان واجب است ولی در جسد حیوان واجب نیست دست بزنیم به جسد. می‌گوید چون جسد حیوان پر دارد. شما وقتی که دست می‌زنی به حیوان، دست به آن پشم و پرش می‌زنی. دست به گوشتش که نمی‌زنی که. آخه این شد علت برای این‌که چرا غسل مس میت در انسان واجب است ولی مس میت حیوان واجب نیست. حالا اگر به خود گوشت مرغ مرده دست بزنیم آن وقت باید غسل مس میت بکنیم؟ اصلا این تعبیرها تعبیرهایی نیست که تناسب با امام داشته باشد.

بعد ایشان باز شواهدی را می‌آورد که اصلا قرائن خارجیه می‌آورد که اصلا امام رضا را درک نکرده فضل بن شاذان و شیخ طوسی و نجاشی هم به عنوان اصحاب امام رضا ذکرش نکردند. به عنوان این‌که از اصحاب امام هادی علیه السلام و امام عسکری بود. حتی از اصحاب امام جواد هم ذکرش نکردند این فضل بن شاذان را. آن وقت شما می‌آیی می‌گویید از اصحاب امام رضا بوده؟

این اشکال آقای سیستانی است. با این‌که در مشیخه فقیه می‌گوید الفضل بن شاذان عن ابی الحسن الرضا علیه السلام و نقل می‌کند در کتاب عیون، می‌گوید که، با همین سند ابن عبدوس از ابن قتیبة می‌گوید قلت لفضل بن شاذان این‌هایی که می‌گوییی من عندک؟ می‌گوید من چیزی را از خودم نقل نمی‌کنم. من این‌ها را از مولای الرضا علیه السلام شنیدم مرة بعد مرة و الشیء بعد الشیء. در عین حال آقای سیستانی می‌فرمایند نخیر. این‌طور نیست. حالا کی این وسط این مطلب را به زبان فضل بن شاذان گفته؟ خود فضل بن شاذ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌آن‌که می‌گویند فقیه متکلم جلیل القدر. خودش که بعید است این حرف را بزند؛ دروغ بگوید که من از امام رضا شنیدم. لابد نظر آقای سیستانی این است که این دروغ را بعدی‌ها حالا یا ابن قتیبة یا یک کس دیگری این دروغ را گفته و پخش شده.

ما قبلا بحث کردیم راجع به این اشکالات داخلی و خارجی آقای سیستانی جواب دادیم. خلاصه جواب ما این است که بالاخره یک شهادتی هست که فضل بن شاذن از امام رضا نقل کرده علل را. و ما علم به خلافش نداریم. حالا آقای سیستانی وثوق به صدور را لازم می‌داند. ما که وثوق به صدور را لازم نمی‌دانیم. ما خبر ثقه را کافی می‌دانیم. ایشان می‌گوید باید اطمینان به صدق پیدا کنیم و ما با این شواهد اطمینان به صدق پیدا نمی‌کنم. ما که اطمینان به صدق را شرط حجیت خبر ثقه نمی‌دانیم.

[سؤال: ... جواب:] بله؟ ... در بینه بر موضوعات تکوینیه نه. ولی در اخبار ثقات ‌در احکام شرعیه... خب صدوق شهادت می‌دهد این بینه شد؟ اولا بینه نیست. بینه هم باشد در روایات بینه اعتبار ندارد که. بینه در موضوعات اعتبار دارد. حالا ایشان می‌گویند باید وثوق به صدور پیدا بشود. وثوق به صدور پیدا بشود، ‌خبر ثقه نه در موضوعات، نه در احکام اگر مفید وثوق به صدور نباشد حجت نیست. ما می‌گوییم در احکام ظاهر صحیحه حمیری این است که خبر ثقه حجت است و لو علم به صدق او پیدا نکنیم. اطمینان به صدق پیدا نکنیم صرف ثقتی اسمع له و اطع. همین که شخص ثقه بود فاسمع له و اطع. حجت است قولش.

و ما علم به خلاف نداریم. خب شاید فضل بن شاذان یک نوجوان با استعدادی بوده. خب چون نیشابوری هم که بوده، نزدیک امام رضا بوده، رفته خدمت امام رضا، ‌خب درک کرده محضر امام رضا را در جوانی. مگه نمی‌شود؟

[سؤال: ... جواب:] نخیر. این همه کتاب علل سمعته عن الرضا مرة بعد مرة و الشیء بعد الشیء. نه. روایات دیگر هم دارد. چهار تا روایت دیگر ما پیدا کردیم در عیون اخبار الرضا غیر از کتاب علل که از امام رضا نقل می‌کند.

اما این مطالبی که ایشان در علل پیدا کردند ما قبول داریم علل کتاب تألیف فضل بن شاذان است. ولی سیاقش تألیف او است. اما محتوایش می‌گوید از امام رضا شنیدم. حالا شما چند مورد اشتباه پیدا می‌کنید مگه کتاب شیخ طوسی در تهذیب مشتمل بر اشتباه نیست؟ مگه نگفتند قلما صفحة یا ورقة من التهذیب لیس فیها خطأ؟ اشتباه می‌شود دیگه. مگه کافی در آن نگفته که انسآن‌ها مجبورند، اختیار از خودشان ندارند. حدیث نقل می‌کند. ما قطع داریم کذب است این حدیث. در کافی نقل می‌کند منعهم من طاعته، خدا اهل معاصی را محروم کرد، منع کرد، باز داشت از اطاعت. چرا؟ لیطابق علمه. تا علم خدا به این‌که این‌ها اهل جهنمند خلاف نشود. خدا علم داشت این‌ها اهل جهنمند. این‌ها هر چی می‌گفتند خدا! بگذار ما یک کاری بکنیم بهشتی باشیم، ‌خدا محکم دست‌شان را گرفته بود می‌گفت نمی‌گذارم. منعهم من طاعته لیوافق علمه. خب این در کافی هست. عین جبر. عجب شما به کافی گیر نمی‌دهید، ‌فضل بن شاذان را بیچاره را به او گیر می‌دهید. خب هیچ کتابی خالی از اشتباه نیست. مگه در کافی نیست که به فاطمه فرمودند که تو و دوازده امام از فرزندان تو؟ که این می‌شود سیزده امام. دوازده فرزند فاطمه با حضرت علی می‌شود سیزده امام. در کافی هست. ما بگوییم پس کافی معتبر نیست. این را که نمی‌شود گفت که. حالا اشتباه می‌شود. یا اشتباه فهمیده یا اشتباه شنیده. دلیل نمی‌شود که ما از آن مواردی که علم به خطائش نداریم صرف نظر بکنیم.

[سؤال: ... جواب:] آن تعابیر قیل لهم منها ما نعرفه و منها ما لانعرفه این‌ها تعابیر فضل بن شاذان است. قبول. این‌ها را خودش می‌گوید. اما مثل بعضی کتاب‌ها هست سبک و سیاقش از این مؤلف است اما محتوای مطالب از استاد است. در همین تقریرات مرحوم کاظمی ما اوائل که درس خارج می‌خواندیم نوشته بود که مثلا و کان یمیل دام ظله الی این مطلب. خود متن کتاب. ما می‌گفتیم این دام ظله به کی بر می‌گردد؟ خب این دام ظله مقرر می‌گوید. آدم نمی‌گوید که من دارم نقل می‌کنم کلام استاد را. ظاهرش این است که مطالب، مطالب نائینی است. و لکن مشکلی نیست. مقرر این مقدار ولایت دارد که از خودش هم چهار تا مطلب اضافه کند.

[سؤال: ... جواب:] بله. این هم به قول شما محتمل است که فان قال قائل به شما نه به من امام، ‌فان قال قائل به شما، قیل، یعنی شما در جواب این‌جور بگویید. بگویید هی موجودة عند اهلها که معصومین هستند. فان قال قائل به شما اتعرفونها انتم‌ام لاتعرفونها قیل، شما به آن‌ها بگویید بعضی هایش را ما می‌دانیم، بعضی هایش را ما نمی‌دانیم چون امام به ما نفرموده. این هم به عنوان یک توجیه خوب است.

[سؤال: ... جواب:] فضل بن شاذان چهار حدیث دیگر دارد غیر از کتاب علل که می‌گوید از امام رضا شنیدم.

خب پس به نظر ما هم متن روایت هم سند روایت درست است و مفادش این است که در سفر نماز وتیره عشاء‌ ساقط نمی‌شود.

[سؤال: ... جواب:] اشکال ندارد. نجاشی می‌گوید قیل که فضل بن شاذان از امام رضا نقل حدیث کرد چون خبر نداشت. اما صدوق خبر داشت. ... نه. این را آقای سیستانی به عنوان مخرب ذکر کردند. گفتند نجاشی معلوم می‌شود روشن نیست برایش که به قیل نسبت می‌دهد که فضل بن شاذان قیل روی عن الرضا در حالی که اگر بناء باشد رساله علل فضل بن شاذ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌آن‌که معروف بوده و کتاب‌های دیگر که عیون، علل الشرایع، من لایحضره الفقیه نقل می‌کند مطرح باشد دیگه نباید بگوییم و قیل روی عن الرضا. بابا! شیخ صدوق دارد این همه حدیث نقل می‌کند از فضل بن شاذان از امام رضا. و خود فضل بن شاذان می‌گوید که سمعته عن مولای الرضا مرة بعد مرة بعد شمای نجاشی می‌گویید و قیل روی عن الرضا. آقای سیستانی به عنوان شاهد خودشان ذکر کردند. که عرض کردم این‌ها دلیل نمی‌شود. حالا نجاشی اطلاع کافی نداشت. حالا فکر نکنید نجاشی می‌گویند اعلم به علم رجال بود از شیخ طوسی. این‌طور نیست. شیخ طوسی چون ذو فنون است مردم فکر می‌کنند نجاشی در رجال از او اعلم است. اتفاقا نجاشی زیاد اشتباه دارد در رجال خودش. معلوم نیست اشتباهات کمتر از شیخ طوسی باشد. آقای زنجانی هم این را می‌گویند. و لذا به نظر ما این‌ها مشکل ایجاد نمی‌کند.

روایت دوم در تأیید این‌که مشروع هست نافله عشاء در سفر صحیحه حلبی هست. در صحیحه حلبی آمده سألت اباعبدالله علیه السلام هل قبل العشاء الآخرة و بعدها شیء؟ قال لا. غیر أنی اصلی بعدها رکعتی و لستُ احسبهما من صلاة اللیل. حلبی می‌گوید یابن رسول الله قبل از عشاء و بعد از عشاء چیزی ما داریم؟‌ حضرت فرمود نه ولی من بعد از عشاء دو رکعت نماز می‌خوانم و آن دو رکعت نماز را جزء نماز شب قرار نمی‌دهم ها!. یعنی مثل سنی‌ها نیستم که بگویم این وتیره عشاء این عدل اختیاری نماز وتر نماز شب است.

محقق همدانی می‌گوید این روایت دلالت می‌کند که نافله عشاء تابع نماز عشاء نیست. این وتیره یک نماز مستحبی است فی حد نفسه. نافله عشاء نیست. نافله عشاء که نبود آن دلیلی که می‌گفت اذا صلحت النافلة فی السفر تمت الفریضة شاملش نمی‌شود. چرا؟ برای این‌که آن نوافلی است که نوافل نمازهای چهار رکعتی است. می‌گوید اگر نماز چهار رکعتی در سفر شد دو رکعتی، ‌خب دیگه معنا ندارد بعد از آن نوافل، این نماز را مشروع کنند. اگر بناء بود نوافل نمازهای چهار رکعتی را در سفر مشروع کنند خود نماز دو رکعتی نمی‌شد. خب این مربوط به نافله‌های نمازهای چهار رکعتی است. نماز عشاء نافله ندارد. این وتیره نافله عشاء نیست.

این فرمایش ایشان است.

ولی این درست نیست. چون شاید این رکعتین همان رکعتینی باشد که در روایت حجال بود و در یک روایت دیگر بود که می‌گفت بعد از نماز عشاء من دو رکعت نشسته می‌خوانم، ‌دو رکعت ایستاده. شاید این مربوط به همان دو رکعت ایستاده باشد. و ربطی به نافله عشاء نداشته باشد. و لذا نمی‌شود به این روایت استدلال کرد.

آن روایت حجال هم ما گفتیم صحیح است تبعا للسید الخوئی یک شبهه‌ای دارد که ما در صحیحه بودن او دیگه توقف کردیم. چون دارد عن الحجال عن ابی عبدالله قال قال ابوعبدالله. حجال می‌گوید عن ابی عبدالله قال قال ابوعبدالله. حجال هم خودش از اصحاب امام صادق علیه السلام نیست. از اصحاب امام رضا علیه السلام است. خب این عن ابی عبدالله کیه؟ این مجهول است. و لذا ضعف السند دارد. ولی یک روایت دیگر بود او صحیح السند بود.

مهم این است که احتمالش هم کافی است که این صحیحه حلبی که می‌گوید غیر ان اصلی بعدها رکعتین مربوط می‌شود به آن دو رکعتی که ربطی به نافله عشاء ندارد.

بقیة الکلام ان‌شاءالله فردا.